

زبان مادری و زبان ارتباطی (بمناسبت اول مهر و بازگشائی مدارس)

زبانی که امروز انگلیسی نامیده می شود و دومیلیارد نفر کم و بیش باین زبان تکلم می کنند ، دوهزار سال پیش زبان بومی قبایل ساکن در دانمارک بوده . وایکینگ ها این زبان را به شمال انگلستان بردند و از قرن هشتم میلادی به بعد پنج گویش مختلف آن در ایسلند و اسکاتلند و ایرلند متداول شد.

نیمی از لغات انگلیسی ریشه فرانسوی دارند زیرا هزارسال پیش زبان انگلیسی تحت تسلط فرمانروایان فرانسوی جزیره مرطوب (انگلستان امروزی) بعنوان یک زبان شفاهی درحاشیه قرارداشت و کسی فکر نمی کرد روزی زبان بین المللی گردد و زبان شکسپیر از زبانهای گوته (آلمانی)، مولیر (فرانسه)، دانته (ایتالیائی)، سروانتس (اسپانیولی) و پوشکین (روسی) جلو بیافتند.

هرچند که وجود تاریخی نابغه ای بنام شکسپیر مورد شک است ولی انگلیسی ها زبان خودشان را زبان شکسپیر می نامند. به طنز گفته اند:

به یک انگلیسی حاضر جواب گفتند نویسنده ای بنام شکسپیر وجود تاریخی ندارد و نمایشنامه های معروف انگلیسی را شکسپیری که هنرپیشه تناثر بوده نوشته بلکه افراد ناشناس دیگر آنها را خلق کرده اند . انگلیسی خونسرد جواب داد ما همان کسی را که این شاهکارها را خلق کرده شکسپیر می نامیم.

زبانشناسان متفق القول هستند که همه زبانها قادر به تکامل هستند و می توانند بزبان آموزشی و علمی تبدیل شوند بشرطی که قدرت سیاسی پشت آن زبان قرار بگیرد زیرا زبان تنها یک وسیله ارتباطی نیست بلکه در عین حال یک ابزار قدرتمند سیاسی نیز هست.

زبان انگلیسی مراحل گوناگونی را طی کرده و بعد از ساده شدن به زبان تجارت و سیاست تبدیل شده است. تا اوایل قرن بیستم تنها زبان سیاحت و تجارت انگلیسی بود ولی برای اولین بار آمریکائی ها اصرار کردند که قرارداد و رسای در پایان جنگ اول جهانی بزبان انگلیسی نوشته شود و از آن به بعد زبان دیپلماسی نیز انگلیسی شد.

مهاجرت های بزرگ و مردم مستعمرات عوامل اصلی ساده شدن زبان انگلیسی بوده است و اکنون تفاوت های زبان آمریکائی و زبان انگلیسی گواه این ادعاست. از قرن شانزدهم به بعد ، انبوه اروپائیانی که از هلند ، فرانسه ، آلمان ، ایتالیا و یونان به آمریکا مهاجرت کردند موجود بودند زبان ارتباطی بین خود داشته باشند و انگلیسی ساده شده زبان ارتباطی آنان گردید . یادگیری کامل هر زبانی برای بزرگ سالان مشکل است و افراد بزرگسال وقتی مجبور به یادگیری زبان دیگری می شوند ، لغاتی را بخاطر می سپارند که کاربرد روزمره دارند با اندکی دستور آن زبان برای جمله سازی . مهاجران اولیه آمریکا هم با زبان انگلیسی چنین کردند.

در حال حاضر شش هزار زبان در دنیا وجود دارد. نود درصد این زبان ها کمتر از یک میلیون نفر متکلم دارند بنا برین گسترش جاده ها ، اجباری بودن زبان آموزشی مکتوب ، مهاجرت از نقاط دور افتاده به شهرهای بزرگ و روند گلوبالیزاسیون و حتی گرم شدن کره زمین باعث خواهد شد که زبانهای غیر مکتوب از بین بروند. مثلا کشور مالدیو که در اقیانوس هند قرار دارد بر اثر گرم شدن کره زمین و بالا آمدن سطح آب اقیانوس در حال غرق شدن است و سازمان ملل متحد در پی یافتن مکانی برای انتقال جمعیت مالدیو به آنجا است . هزاران جزیره دیگر نیز در اقیانوس هند و اقیانوس آرام در آب فرو خواهند رفت و زبانهای موجود در آن جزایر با مهاجرت اجباری ساکنان بومی از بین خواهند رفت.

بر آورد می شود که در پایان قرن بیستم تنها ده درصد زبانهای موجود یعنی ششصد زبان باقی خواهند ماند آنها بصورت ساده شده و آسان برای یادگیری و یکی از این زبانها ، زبان ارتباطی ساکنان کره زمین خواهد شد.

علیرغم نابودی بسیاری از زبانها ، تکنولوژی جدید زمینه نجات و تجدید حیات بعضی از زبانهای بمخاطره افتاده را فراهم کرده است بعنوان مثال زبان « ناواجو » زبان سرخپوستان آمریکا که تقریبا از بین رفته بود اکنون بهمت اینترنت و ایجاد

صدها سایت اینترنتی توسط بازماندگان سرخپوستان ونیزتدوین لغتنامه ودایره المعارف از خطر نابودی رسته ودرحال تجدیدحیات است ویا زبان خلجی که دربیست دو روستا مابین قم وگلپایگان رایج است با کوشش شعرا ومحققان جوان درحال نجات است. این ها وموارد مشابه زبان شناسان خوشبین را امیدوارساخته است تا معتقد شوند که انسانها موفق خواهند شد بسیاری اززبانهای بخطر افتاده را نجات بدهند زیراهیچکس نمی خواهد زبان مادری اوفراموش شود وتلاش برای ایجاد فرهنگ واحد نیز بمعنی بی فرهنگی در جهان خواهد بود .

با توجه به وجود خطرات جدی برای نابودی بسیاری از زبان ها ودرعین حال وجود امکان نجات زبانهای بخطر افتاده، یونسکوسیاست توسعه آموزش بزبان مادری را اتخاذ کرده وبه همه حکومتها توصیه می کند که با توسعه آموزش بزبان مادری به تنوع وارتقاء فرهنگی بشریت کمک بکنند زیرا باازبین رفتن یک زبان بخشی ازفرهنگ ومیراث تمدن بشری از بین می رود.

بعضی از زبان ها از جمله زبان ترکی بعلت کامل بودن درحال توسعه هستند. زبان ترکی از دهه آخر قرن بیستم جزو زبانهای رسمی دراروپاست وکالاهانی که دراروپا تولیدمی شوندویا ابزارووسایلی که برای مصرف در اروپا، درکشورهای غیر اروپائی تولید می شوند متعهد هستند که راهنمای کاربرد وطرزاستفاده از آن وسیله الکترونیکی یا میکاتیکی را درکنارسایر زبانهای اروپائی بزبان ترکی نیزچاپ ودریسته بندی کالا قرار بدهند.

همچنین زبان ترکی بعد از انحلال اتحاد شوروی بسرعت درآسیای مرکزی که زبان بومی مردم بوده تکامل و گسترش می یابد وجایگزین زبان روسی می شود. زبان روسی درقفقاز وآسیای مرکزی درحال پس رفت است.

درحال حاضر زبان ترکی ، زبان رسمی و آموزشی هفت کشور مختلف است ودرتمام دانشگاههای کشورهای اروپائی رشته آموزشی زبان ترکی وجود دارد وباتوجه به رشد وتوسعه آن جزو زبان های درحال رشد سریع محسوب می شود.

بعضی اززبان شناسان معتقدند که زبان چینی یعنی «ماندارین» بعلت کثرت جمعیت چین ورشد اقتصادی بالای آن می تواند زبان دوم زمینی هادریایان قرن بیست یکم بشودامااین زبان که ازپنج هزارسال پیش بوجود آمده ویژگی آوائی خاصی دارد . یادگیری تکلم ونوشتن آن برای کسی که درمیان جمعیت چینی زبان بدنیا نیامده باشد بسیار مشکل می باشد .

دراواخرقرن نوزدهم بعلت گسترش ارتباطات ضرورت ابداع یک زبان ارتباطی بین المللی بسیار جدی شده بود وحتی یک کشیش آلمانی(باواریائی)با ترکیب نمودن لغات آلمانی، فرانسوی وانگلیسی زبان جدیدی اختراع کرد ونام آنرا «وولاپوک»گذاشت وآرزو داشت که این زبان درآینده زبان ارتباطی جهانیان بشود ولی دیری نگذشت که این زبان ابداعی توسط رقیبش زبان«اسپرانتو» ازبین رفت . اسپرانتوزبان بسیارساده ای است وقواعد آنرا می توان درنصف روزیاد گرفت با اینهمه اسپرانتو که سودای جهانی شدن داشت خود بوسیله زبان انگلیسی که بعلت گسترده بودن مستعمرات بریتانیای کبیرجهانی شده بود ازااعتبارافتاد.بنابراین بااحتمال قوی دریایان قرن بیست یکم، زبان ارتباطی ساکنان کره زمین « انگلیسی» خواهد بود زیرا این زبان که از قرن شانزدهم درافسی نقاط جهان گسترش یافته واکنون زبان تجاری، صنعتی، علمی ودیپلماتیک شده است ، بیش ازهر زبان دیگر شانس وامکان تبدیل شدن به زبان ارتباطی جهانیان را دارد. همین حالا نیزانگلیسی نقش زبان ارتباطی در مناسبات بین المللی را دارد.

مخالفان زبان انگلیسی آنرا«اینگلیش کیلر» یعنی انگلیسی کشنده می نامند، زبانی که به سرعت درحال گسترش است ونه تنها زبان های کوچک را می کشد بلکه زبانهای قدرتمنی چون فرانسوی وایتالیائی رانیز تهدید می کند بعنوان مثال قبل از کودتای 28 مرداد 1332 زبان خارجی برای آموزش دردبیرستانهای ایران فرانسه بود اما بعد از سقوط دولت مصدق با تسلط آمریکائی ها بر اقتصاد ایران ، آموزش زبان خارجی از فرانسه به انگلیسی تغییر کرد. قدرت اقتصادی انگلیس وبعد از آن آمریکا ،زبان انگلیسی را در سراسر جهان گسترش داده است. تسلط سیاسی و اقتصادی دیر یا زود تسلط فرهنگی را بدنیال می آورد. نباید فراموش کرد که زبان همه امپراطوری ها دردوره خود چنین بوده است.

گسترش زبان انگلیسی به همسایگی ما نیز رسیده است و درعمارات متحده عربی وقطر درحال به حاشیه راندن یکی ازکاملترین زبان ها یعنی زبان «عربی» است.دانشگاههای خارجی که درشیخ نشین های جنوب خلیج فارس شعبه بازکرده اند بزبان انگلیسی تدریس می کنند ودردبیرستانها نیز علوم پایه مانند ریاضیات وفیزیک وشیمی بزبان انگلیسی آموزش داده می شود. دبیرستانها خصوصی کلا به زبان انگلیسی هستند وخاتواده ها نیز علاقمند هستند که کودکان بزبان انگلیسی زبان باز کنند لذا کلفت ودایه تایلندی یا فیلیپینی استخدام می کنند تا بچه را بزبان انگلیسی بزرگ کند وکودکستانهای خصوصی اغلب انگلیسی زبان هستند تا بچه ها بعد از بزرگ شدن لهجه عربی نداشته باشند.

مسئولین آموزشی شیخ نشین ها از حاشیه ای شدن زبان عربی نگران هستند بهمین جهت تدریس زبان عربی را در دبیرستان ها برای عموم دانش آموزان الزامی کرده اند بخاطر اینکه اغلب دیپلمه ها قادر نیستند بزبان عربی با مردم کوچه و بازار و حتی با والدین خود حرف بزنند و یا با سایر اعراب ارتباط برقرار کنند . البته تلویزیون هانی مانند الجزیره و العربیه در هماهنگ کردن لهجه های مختلف عربی موثر بوده اند ولی جوانان خانواده های مرفه که خانواده های حاکم در شیخ نشین ها هستند ترجیح می دهند به فیلم ها و تلویزیونهای انگلیسی زبان گوش بکنند و از طریق اینترنت با جوامع انگلیسی زبان ارتباط داشته باشند.

با توجه به نکاتی که ذکر شد این سوال پیش می آید که : سیاستهایی که برای نابودی زبانهای غیر فارسی در ایران طراحی می شوند چه اهدافی را دنبال می کنند؟ چرا حکام ایران چه در رژیم گذشته و چه در رژیم فعلی کمر به نابودی زبان های غیر فارسی بسته اند؟ آیا این سیاست ها با فرهنگ بشریت هماهنگ هستند یا برضد آن می باشند؟ سوالات دیگری را هم می توان در میان نهاد ولی جواب همه آنها یکی است و آن اینکه آسیمیلیسیون فرهنگی با هر بهانه و توجیهی باشد عملی غیر علمی است و با سیاستهای فرهنگی مترقی در جهان معاصر مغایرت دارد . ایران از اعضاء اولیه سازمان ملل متحد و سازمان علمی و آموزشی آن (یونسکو) می باشد. ایران همچنین مصوبات یونسکو در مورد آموزش بزبان مادری را امضاء کرده است ولی متأسفانه مانند بسیاری از موارد دیگر به تعهدات بین المللی خود پایبند نیست و به غیر فارسی های ایران اجازه نمی دهد بزبان مادری خود تحصیل کنند . حداد عادل رئیس فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، نه تنها آموزش بزبان مادری بلکه حتی آموزش زبان مادری را نیز تهدیدی برای زبان فارسی می داند. گویی این زبان تنها در یک میدان بی رقیب می تواند بقا داشته باشد. اعضاء فرهنگستان آشکارا علیه اصول پانزده و نوزده قانون اساسی خود جمهوری اسلامی سیاست گذاری می کنند.

درست است که زبان فارسی فعلی موقعیت امروزی خود را مدیون ممنوع بودن زبان های غیر فارسی در ایران از جمله عربی و ترکی است اما نباید فراموش کرد که حتی اگر امروز لغات عربی و ترکی از زبان فارسی حذف شوند، این زبان غیر قابل فهم می گردد. ممنوع بودن آموزش بزبان مادری در ایران باعث می گردد غیر فارسی ها وضعیت فرهنگی خود را با همزبانان خودشان در آنسوی مرزها مقایسه بکنند و بیس از پیش ستم فرهنگی را احساس نمایند و عکس العمل نشان بدهند. متولیان حاکم زبان فارسی با سرکوبی زبانهای غیر فارسی، زمینه رشد و تکامل خود زبان فارسی را نیز از بین میبرند زیرا از گذشته های دور، فارسی همواره از لغات عربی و ترکی وام گرفته و خود را غنی ساخته است .

لغات جدید بین المللی هم که هر روز به فرهنگ جهانی علاوه می شوند منبع دیگر رشد و تکامل هر زبانی هستند . فرهنگستان زبان فارسی با ساده اندیشی و به بهانه مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب کوشش بیهوده بخرج می دهد تا معادل شکسته بسته فارسی برای لغات بین المللی اختراع کند که ادامه این کار عملاً در درازمدت ممکن نیست و امروز محاوره جوانان تحصیل کرده نشانگر شکست سد سازی فرهنگی است . در دهکده جهانی نسل جوان همدیگر را می فهمند و مخالفان تنوع فرهنگی نمی توانند با انداختن سنگ جلوی سیل را بگیرند .

پان ایرانیست ها و پان فارسیست ها ، زبان فارسی را با صفات زبان ملی ، زبان مشترک و زبان ارتباطی ایرانیان معرفی می کنند در حالیکه هر سه صفت نادرست هستند. ایران کشور کثیر الملله است و زبانهای مختلف در آن رایج می باشد و همه ساکنان آن نیز فارسی را نمی فهمند درست این است که گفته شود:

فارسی زبان ملی ، ملت فارس است و نه همه ملل ساکن در ایران.
فارسی زبان مشترک همه کسانی است که به لهجه های مختلف فارسی تکلم می کنند نه به زبانهای دیگر.
فارسی زبان ارتباطی کسانی است که فارسی را می فهمند و نه همه اتباع ایران.

می گویند «فارسی را پاس بداریم» ولی در معرفی آن مفاهیم را مخلوط می کنند.